



گذری در فرهنگ پاشنگ

سرآغاز گونه

سالها پیش، هنگام دانش اندوزی در دانشگاه تهران، با خود می‌اندیشیدم که ما چه زمان می‌توانیم مانند بیگانگان^(۱)، فرهنگی داشته باشیم که گاه خواندن نوشته‌های پارسی، بسادگی ریشه‌های واژگان زبان مادریمان را در آن بیابیم. چرا ما در این زمینه‌ها کار نکرده‌ایم؟ اگر هم کاری شده چندان روشمند و همه سویه نبوده است.

گویا این آرزویی بود بس بزرگ و بسیار دست نیافتنی! سالیان دراز در پی بررسی و پژوهش و فراهم کردن چنین فرهنگی بودم. بارها برگه برداری کردم و به نوشته‌ها و دفترکهای گوناگون روی آوردم. از کار بزرگ استادانی چون: دهخدا، معین، پورداود، صادق کیا، ذبیح بهروز، محمد مقدم، جمال رضایی، سید محمد علی داعی الاسلام، فریدون جنیدی، محمود حسابی، محسن ابوالقاسمی و دیگر ناموران این سرزمین بهره جویی و برگیزه برداری نمودم. با این همه، بدبختانه هیچ گاه نوشته‌ی فرهنگ گونه، به سامان آباتایی نیافتم که بتواند پاسخگوی نیازم باشد؛ زیرا همیشه به گونه‌ی پراکنده، در پانویس برهان قاطع و لغت نامه دهخدا و مانند آنها به

گزارشها و نوشته‌هایی برخوردارم، لیک افسوس که این کارهای پراکنده چندان سودمند نیفتاد و چنان که می‌خواستم کارا و کاربردی نبود!

در زمستان سال ۱۳۷۶ خورشیدی، زیبا نامه‌های ایرانی در ۱۲۴ رویه به دستم رسید. با خواندن و واخواندنش

فرهنگ پاشنگ که

براستی فرهنگی پارسی

است و به نمودن و

آشکاره کردن ریشه‌ها هم

می‌پردازد، در گونه‌ی خود

بی‌همتاست و خود نگارنده

برای نشان دادن مشتتی از

خروار، برای کارش بخوبی

و برسایی کوشیده است

بسیار شاد شدم. نوشتاری بود از پژوهنده‌ی به نام **مصطفی پاشنگ** که ریشه‌ی پاره‌ی نامه‌های پارسی را داده بود. بی‌آن که از نگارنده‌ی این یادمان شناختی داشته باشم، هر چند که کار نویسه‌چینی فرهنگ‌نامه‌ها پایان یافته بود، تنها برای شناساندن کاری ارزشمند، با خواهش از چاپگران

فرهنگ‌نامه‌ها، این نامنامه را نیز به گونه‌ی چکیده در جای خود آوردم. در دل، بسیار شاد شدم که کسی هم در اندیشه‌ی آن است که برای واژگان زبان پارسی فرهنگ ریشه‌شناسی فراهم سازد. همی این یادمان زیبا را خواندم، در رویه‌ی ۱۲۱ در زیر واژه‌ی **اشامه (باشامه)** از «فرهنگ پاشنگ» نیز نامی آورده شده بود. بسیار به دنبال آن فرهنگ گشتم، لیک رد و جاپایی از آن نیافتم. در دل گفتم چرا نمی‌توانم چنین نوشته‌ی را بیابم!

در سال ۱۳۷۷ خورشیدی که در یازدهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب به همراه دو تن از دوستان و یاران سرگرم بازدید از کتابها بودیم، چشم به زیبا نامه‌های ایرانی افتاد. پرسان پرسان از فرهنگ پاشنگ جویا شدم. با راهنمایی‌های بایسته، ناشر فرهنگ پاشنگ را یافتم.

به خانه که رسیدم، بی‌درنگ به بررسی فرهنگ پرداختم. هر چه پیش می‌رفتم شادمان‌تر می‌شدم. چه، این همان چیزی بود که سالیان آزرگار چشم به راهش بودم و آرزویش را می‌کشیدم. آری، پس از نزدیک به **چهل سال**، اکنون گم شده‌ی خود را

یافته بودم. بی‌هیچ درنگ و آسایشی، همه‌ی پیش‌گفتار نویسنده‌ی فرهنگ را خواندم. هر چه پیشتر می‌رفتم، انگیزه‌ام برای پژوهش و بررسی بیشتر می‌شد. پیوندی نزدیک، میان خودم با نویسنده‌ی فرهنگ پاشنگ می‌یافتم. این پیوند، از یک سو نگرش من به ریشه‌های زبان پارسی و از دیگر سوی یادآوری سانیز و گفتار شادروان سر استاد محمود حسابی بود، که با آن می‌توان ۲۲۶ هزار هزار (۲۲۶/۰۰۰/۰۰۰) واژه ساخت و آشنای نادیده مصطفی پاشنگ نیز همه‌ی آن دیدگاهها را در فرهنگ خود آورده بود. آری، گویا یاری دیرین را باز یافته بودم.

دریافتم نگارنده‌ی فرهنگ، دانشوری هوشمند، فرهیخته‌ی پرکار، جوینده‌ی بردبار، کاوشگری پرتوان، پاکبخته‌ی فروتن، سوته دلی خاکسترنشین و به دور از هرگونه نیرنگ است که هر دم و باز دمش تنها برای باز نمودن جایگاه درست واژگان پارسی و شناساندن ریشه‌های آن است.

می‌بایستی بیشتر و بیشتر از این کار سترگ و نام‌ی پر بار و گرانسنگ و یادمانی جاودانه و استوار و پایدار و نگارنده‌اش جويا و آگاه می‌گشتم. پس از بررسی‌های بایسته، پی‌بردم که درون سوخته‌ی این سوته‌دل، با این آهها و دمه‌ها آرام نمی‌گیرد. در دل اندوهبارش غوغا و نگرانی و گفتنی فراوان بود. نیازمند آهی سرد بود تا آتش درونش را خاموش کند و پس از آن بتواند کارش را دنبال نماید. روشن بود که بسیار سختی و دشواری کشیده تا این فرهنگ را برای دل خود به چاپ رسانده است.

درباره‌ی چاپ فرهنگ پاشنگ (یک پوشنه‌ی) آنچه می‌باید به فراهم آورنده اش می‌گفتم، بسیار خودمانی بازگو کردم و ایشان هم گفته دادند

که در چاپ دوم، آن خرده‌ها را درست کنند. چاپ نخست در سال ۱۳۷۷ و در ۶۳۹ رویه بیرون آمد.



نگارنده‌ی فرهنگ پاشنگ در پیش‌گفتار چاپ نخست، کار خود را فرهنگی کوچک می‌پندارد؛ و آرزومند است که در آینده، فرهنگی بزرگ در چند دفتر و در خور مردم فرهیخته و فرهنگ‌پرور ایران زمین فراهم سازد. می‌گوید ما فرهنگ خود را از مردم دلاور این سرزمین که یکایک واژگانش را سینه به سینه نگه داشته و از نوشته به نوشته و از دهان به دهان گردانده‌اند؛ از سینه‌ی سنگ نبشته‌ها، از آوندهای پنهان در زیر شهرهای فروریخته، از گردن بند و گوشواره‌ی دل‌داده‌ی در دره‌ی فراموش شده و از نبشته‌هایی که بزرگان این مرزو بوم برای ما به یادگار گذاشته‌اند، به دست آورده‌ایم.

نگارنده‌ی فرهنگ پاشنگ با از خود گذشتگی بسیار تا آنجا که می‌توانسته و توان و نیرو و یاری بررسی و پژوهش داشته یکتنه و تنهای تنها، بی‌هیچ گونه باک و هراس گام برداشته و تا این‌جا پیش رفته است. هرچه پرداخته پرشویی، ژاله‌ی و شب‌نمی است از دریایی بیکران که پس از سالها کوشش پیگیر فراهم کرده و به پیشگاه

این مردم آزاده‌ی سرزمینش پیشکش نموده است.

سرور پاشنگ سخت سرگرم کار شد، تا پس از چاپ نوشته‌های گوناگون و داستانهای فراوان به پارسی سره، سرانجام روزی فرهنگ پارسی پاشنگ را در دو پوشنه به دستم داد. این یادمان در سال ۱۳۸۱ در ۱۱۲۸ رویه به چاپ رسید. آن دو پوشنه را هم بررسی کردم تا آنجا که می‌شد کمبود و کاستی چاپ نخست را از میان برده بود. فرهنگی در دو پوشنه، بسیار نیکو به چاپ رسیده بود. کاستی‌های این دوره‌ی دو پوشنه‌ی را نیز به ایشان یادآور شدم و باز هم گفته دادند که در چاپ دیگر همه را درست خواهند کرد.

امسال (۱۳۸۶)، بتازگی سرور پاشنگ سه پوشنه از فرهنگ پاشنگ را که آماده و پوشنه‌گری شده است، سردستی به بنده دادند که دارای ۱۸۵۱ رویه است و آن گونه که خودشان می‌فرمایند چیزی نزدیک به ۵۰۰ رویه‌ی دیگر هم بدان افزوده خواهد شد. باز هم از بنده خواستند که آنها را بررسی و دیدگاه خویش را بازگو نمایم. همچنین یادآور شدند که این دوره‌ی سه پوشنه‌ی بر پایه‌ی زبان‌شناسی آماری، آن هم با پیچازی انگارشی فراهم شده که همگی این ساختار را در نوشتاری جداگانه چاپ و در دسترس همگان خواهند گذارد.

روی هم رفته، نگارنده‌ی فرهنگ پاشنگ از آغازین چاپ تا امروز، کامه‌اش بر آن بوده است که با انگیزه و نگرشی ویژه و تازه از زبان پارسی گفت و گو و پاسداری نماید و در هر چاپ نیز گفته داده که در چاپ دیگر، هم کار را رساتر سازد و هم از خرده‌ها و کاستی‌ها بکاهد که برآستی بر گفته‌ی خویش پای‌بند بوده و این کارها را انجام داده است.



فرهنگ پاشنگ که براستی فرهنگی پارسی است و به نمودن و آشکاره کردن ریشه‌ها هم می‌پردازد، در گونه‌ی خود بی‌همتاست و خود نگارنده برای نشان‌دادن مشتی از خروار، برای کارش بخوبی و برسایبی کوشیده است.

نگارنده‌ی فرهنگ پاشنگ روشن کرده‌اند که بیشتر واژه‌های زبانهای آریایی و شاید هم‌تازی از ریشه‌ی زبان پارسی به آن زبانها راه یافته و پس از یک پیچ و تاب و دگرگونی شگرف، به گونه‌ی دیگر و با تن‌پوشی نو و با ریختی تازه دوباره به سرزمین ما، ایران، برگشته و ما هم بی‌هیچ آگاهی و ریشه‌یابی نهادین و نژاده بدین پندار که این واژه‌ها بیگانه‌اند، آنها را به کار می‌بریم و ارزش و جایگاه واژگان زبان مادری خود را نمی‌دانیم. نویسنده‌ی فرهنگ، با فراهم نمودن این یادمان ارزشمند - همان‌گونه که شادروان سر استاد محمود حسابی فرموده‌اند و این کوچک ناچیز هم در سرآغاز فرهنگ‌وندهای زبان پارسی یادآور شده‌ام - براستی نشان داده‌اند که زبان پارسی تواناست و هیچ نیازی به زبانهای بیگانه ندارد.

گفتنی است، تا زمانی که واژگان ما ریشه‌یابی نشده باشد، چگونه می‌توان

به راستی و درستی آن واژه‌ها پی‌برد؟ از کجا پیداست که واژه‌ی نوشته شده از زبان پارسی است یا از زبانی دیگر؟ آن‌جا که ریشه‌ی واژه‌ی آشکار نیست، چگونه می‌توانیم آن را درست به زبان آوریم؟

پرسشهایی از این دست بسیار فراوان و شگفت‌آور است! راستی ما با زبان و فرهنگ خود چه کرده‌ایم و ناآگاهانه بر سر زبان مادری خویش چه آورده‌ایم؟ گروهی از واژگان زبان مادریمان را بی‌آن که ریشه‌ی آن را بشناسیم، بیگانه پنداشته‌ایم. دست‌یابی را فراموش کردیم و ناآگاهانه، از میان رفته و مرده انگاشتیم. با داشتن واژگانی بسیار، بیهوده از واژه‌های ناآهنگین و بی‌بنیاد بیگانه بهره جسته‌ایم.

بررسی و پژوهش نکرده‌ایم، رنج نبرده‌ایم، تنها می‌گوییم نمی‌شود و خود را آسوده و رها می‌سازیم. ای وای بر ما! دریغ از ایران و ایرانی و زبان پارسی! بی‌گمان با این روش و رفتاری که ما پیش گرفته‌ایم، زبان پارسی به جایی می‌رود که ریشه‌هایش فراموش می‌شود و ما در برابر آیندگان شرمسار و در پیشگاه گذشتگانمان ناسپاسگزار نمودار خواهیم شد.

فرهنگ پاشنگ، پیوند جاودانی و ناگسستنی نیاکان ما را با زندگانی امروزمان پدیدار می‌سازد. این فرهنگ نشان می‌دهد که گزینش واژگان و نامها با دیدگاه آنان و آنچه به چشم می‌دیدند، هُمال و هماهنگ بوده است. نمایان است که مردمان این سرزمین، این نامهای زیبا را با بینشی بخردانه برگزیده‌اند. بی‌گمان، ریشه‌ی این نامها و واژگان، نمودار بنیاد آن و نشانگر چم و اندریافت آنهاست و بی‌داشتن یک نام یا یک واژه، نمی‌توان بسادگی و بدرستی به چم و آوای آن پی‌برد.

اکنون با فراهم شدن چنین فرهنگی، در چندین دفتر با چاپی شایسته، در

آینده می‌توان گفت که تنها پژوهشگران و نویسندگان بیگانه همچون: بارتولمه، بنویست، دوزن، مکنزی، میبه، نیبرگ، ولف، هوفمان، یوستی و مانند آنان نیستند که برای زبان مادری خود و زبان نژاده‌ی پارسی کار و کوشش می‌کنند، لیک کسانی چون پاشنگ هم، اگر به آنان اندک نگرشی داشته باشیم و از کارشان پشتیبانی کنیم، می‌توانند برای خود و برای کشورشان کسی باشند و برای زبان پارسی، فرهنگهایی پژوهشی و دانشی فراهم کنند، تا دانشمندان بیگانه بدانند که ایرانی خود توان و یارای بررسی زبان و فرهنگ خویش را داراست.

در پایان، گفتنی است که خواندن و بررسی کردن و پژوهیدن پیش‌گفتار و پس‌گفتار چاپ‌های گوناگون فرهنگ پارسی و ریشه‌یابی واژگان و واکافت در فرهنگ پاشنگ راز درون نگارنده‌ی آن و نهفته‌های واژگان پارسی را برای ما آشکارا خواهد کرد. نویسنده‌ی فرهنگ به یاری خدای بزرگ و با پشتیبانی کسانی که هنوز دلشان برای زبان و ادب پارسی می‌تپد و می‌سوزد، برای ما ایرانیان به فراهم کردن چنین فرهنگی دست زده است. باشد به یاری یزدان پاک نهاد، ما نیز از این کار ارزشمند بخوبی بهره‌برداری کنیم و با واژگان زبان مادریمان بهتر آشنا گردیم. ایدون باد.

پانوشتها

۱- گرچه آنان نیز هنوز بس راههای نرفته در پیش دارند و دودلیهای بسیار همچنان در برخ از واژه‌ها و ریشه‌های آنها برجای است و کجرویها و برداشتهای نادرست هم جای جای دیده می‌شود. باز به هر روی از هرسو که بنگریم کارهایی چشمگیر انجام گرفته است.

ضیاءالدین هاجری

آدینه ۱۳۸۶/۴/۸

